

مقاله

دین و نمایش در ادوار تاریخ نمایش دینی و تئاتر معاصر

محمد جواد عظیمی

۱ کدام دین، کدام تئاتر؟

قبل از هر نوع صحبت در ارتباط با دین و تئاتر، به این حقیقت باید توجه داشت که دین و تئاتر دو واژه ساده با دو معنی خاص و ثابت نیست و نمی توان به راحتی از آن صحبت کرد! تاریخ دین و تاریخ تئاتر بر است از بیان های متفاوت در معنی این دوا در طول تاریخ تمدن به دین و تئاتر از زاویه های گوناگون نگریسته شده است و رد آورد هر نگرش تعریفی خاص است، ابتدا باید دید ما از کدام دین و از کدام تئاتر، صحبت می کنیم. اگر تلاش ما این باشد که بحث را به روزگاران کهن و اولین لحظات شکل گیری تاریخ تمدن انسان ببریم، خواهیم توانست با کنار گذاشتن پیرایه های متفاوت تاریخی به مفاهیم اصلی نزدیک شویم، مفاهیمی که ریشه در سرشت انسان دارد و برخاسته از نیازهای طبیعی انسان به این پدیده است.

۲ ریشه های پیوند دین و نمایش در تاریخ
باید دید آن گاه که انسان هنوز گام های چندانی

برنداشته بود و مسیرهای تاریخی متفاوت به او فرم های گوناگون نبخشیده بود، دین و تئاتر بر اساس درک طبیعی و نه چندان شکل گرفته انسان چه معنی و چگونه ارتباطی با یکدیگر داشتند؟ بنا به قول عام و مشهور فرهنگ شناسان، انسان با مطرح کردن سؤال، پا به مسیر فرهنگی شدن گذاشت، او نتوانست مانند موجودات دیگر فقط زنده باشد و در حصار برآمده از از کانیسم وجود خود نفس بکشد. آنچه می دید برایش جالب بود و با نزدیک شدن به آن برایش سؤال برانگیز می شد، آن گاه که برای یافتن پاسخ تلاش می کرد دچار شگفتی بیشتر می گشت، او موجودی بود که می فهمید و لحظات اول از فهم خود هراسان می شد، اما با رشد آن از فهمیدن لذت می برد و می خواست بیشتر بفهمد، انسان به راستی موجود جالبی بود! رشد فهم در انسان نوعی احساس کامل شدن را به او داد و او به گونه طبیعی به مسیر تکامل پا گذاشت، این مسیر برایش فوق العاده جذاب و شگفت انگیز بود، تا آنجا که کمال خواهی را عالی ترین ویژگی خود دانست.

کمال طلبی انسان، گستره جدیدی را در مقابل او قرار داد، گستره بی انتهای غیر ملموس ماوراءالطبیعه، او در این گستره خیلی بهتر خود را می شناخت و پاسخ به نیازهای درونی خود را بهتر احساس می کرد، ورود انسان به گستره غیر محسوسات عجیب ترین اتفاق بود، موجودی در پهنه گیتی در دو فضای متفاوت زندگی می کرد، انسان در حالی که افق طبیعت را می دید و به سوی آن گام برمی داشت، پدیده های طبیعی را با یک حس برتر در گستره ماوراءالطبیعه تفسیر می کرد، این تفسیر برایش فوق العاده زیبا و قشنگ بود، چون به آنچه که در زندگی عادی می دید معنی و مفهوم می بخشید و معنی دار شدن پدیده های طبیعی پیرامون انسان به معنی دار شدن خود او انجامید. وقتی انسان برای خودش معنی شد و توانست خودش را بشناسد، از پایگاه محکم تری به طبیعت و ماورای آن نگر بست، در این زمان تابلوهای بسیار زیبا و تحسین برانگیزی را مشاهده کرد که از تفسیر و بیان آن عاجز بود، می خواست آن را بیان بکند اما

قدرت نداشت. حس عظیم و برتر خود را به عالم اسطوره‌ها برد، یعنی تنها شکل بیانی که می‌توانست به او کمک بکند. اسطوره نمایه کاملی بود از آنچه که انسان درک می‌کرد اما نمی‌توانست آن را بیان بکند. ممکن‌ترین نمایه از عالی‌ترین باورهای ژرفی که انسان به آن ایمان داشت چگونگی این ایمان در سیر قصه‌پردازی اسطوره‌ها، توجیه کامل می‌شد و به بیان درمی‌آمد، یعنی منطق ارائه پیدا می‌کرد.

گام‌های انسان دروازه باشکوه شناخت مجموعه استعدادهایش را بر روی او می‌گشاید و او را تشویق به ادامه مسیر می‌کند. او هر چه به شناخت زوایای طبیعت نائل می‌شود خود را بیشتر می‌شناسد و از شناخت خویش بیشتر لذت می‌برد. تا آنجا که احساس می‌کند پیوندی عمیق و ناگسستنی بین او و طبیعت وجود دارد. با این احساس، قضیه خالق و مخلوق و ارتباط میان آن دو و همچنین برآیند این ارتباط برایش به صورت جدی مطرح می‌شود. در این بحث جدی چگونه و چرایی‌های زیادی به نظرش می‌آید. در اینجا نیز از اسطوره کمک می‌گیرد، قصه آفرینش و قصه‌های پس از آن به فهم او کمک می‌کند و انسان را در مسیر درک بیشتر و مطرح کردن سؤالات عمیق‌تر قرار می‌دهد.

اساسی‌ترین سؤال‌های انسان در ارتباط با هستی جهان و موجودیت خودش زیرساخت گرایش او به دین و باورهای ایمانی می‌شود و در ادامه، او به باورهایی می‌رسد که در آن همه چیز رو به وحدت می‌گذارد.

انسان که در میان انواع موجودات دیگر و پدیده‌های گوناگون زندگی می‌کند با نگرش موحدانه خود مجبور است دیگر پدیده‌ها را تفسیر بکند. این کار برای انسان بسیار لذت‌آفرین است و او آن را می‌ستاید و به انواع متفاوتی آن را به نمایش می‌گذارد. از میان انواع ستایش‌های خود بهترین فرم را تکرار می‌کند و تکرار زمینه‌گرایی می‌شود و گزینش، آیین را به وجود می‌آورد. اسطوره‌ها زیرساخت آیین‌ها می‌شود و آیین‌ها بهترین فرم تجسم بخشیدن به ستایش انسان از تفسیرهای مقدس خویش.

«آیین شکلی از معرفت است، اسطوره و آیین تجسم دریافت یک جامعه از جهان است زیرا می‌کوشد انسان و رابطه او با جهان را تعریف بکند»^۱

شکل نمایشی آیین برآمده از عمیق‌ترین باورهای درونی و احساسات لطیف انسان است با هر گامی که انسان در مسیر شناخت هر چه بیشتر و بهتر درون و بیرون خود برمی‌دارد متکامل‌تر می‌شود، تا آنجا که می‌تواند برای گام‌های خود تئوری‌پردازی بکند. تئوری‌ها انسان را به عالم دیگر می‌برد. انسان تئوری‌پرداز شجاعت خاصی پیدا می‌کند. او می‌خواهد فریادهای خویش را به دیگران اعلام بکند. او دوست دارد دیگران در

جریان اندیشه و تفکر او قرار بگیرند. پس بلندایی را انتخاب می‌کند، بر آن قرار می‌گیرد و با صدای بلند از دیگران می‌خواهد که به پیام او گوش فرادهند و به یافته‌های او توجه بکنند. او حرفی برای گفتن دارد، حرفی که نمی‌تواند آن را با نقاشی، مجسمه یا خط نشان بدهد. او بر سکو قرار می‌گیرد تا خود، آن را بگوید.

این کلام انسان، کلامی معمولی نیست، از عمق جان او برمی‌آید و به آب‌شخور عالی‌ترین دریافت‌هایش برمی‌گردد، عالی‌ترین احساس و باور را دارد پس حس و حرکت و باور همراه او است و می‌خواهد هر چه بیشتر و بهتر آن را نشان بدهد. در گام‌های بعدی از دیگران نیز کمک می‌گیرد تا پیامش را بهتر برساند، در اینجا اولین هسته مرکزی تئاتر در تاریخ انسان شکل گرفته و متولد می‌شود. «یکی از شرایط ضروری برای پیدایش تئاتر فراهم آمدن فریاد نسبتاً پیچیده‌ای از جهان است که در آن امکان داشتن نظرگاهی عینی و بی‌طرفانه از مسائل انسانی وجود داشته باشد»^۲

نگاه انسان به عنصر کمال‌خواهی خویش و رو به برتری داشتن او در زمینه گرایش انسان به دین و تئاتر بسیار نزدیک است. او در دین حقیقت کمال‌خواهی خود را با احساس نزدیک‌تر شدن به خدا سیراب می‌کند و در تئاتر با به تصویر کشیدن چگونگی رو به کمال داشتن خود مسیر پریچ و خم تکامل خود را به نمایش می‌گذارد. تئاتر بهترین گزینه انسان برای تجسم بخشیدن به باورهای کلی و تفسیرپذیر انسان می‌شود، چرا که به لحاظ حضور مستقیم انسان در آن نمایه کاملی از عالی‌ترین درک و احساس او است.

«پیگیرترین نظریه‌ها در ارتباط با خاستگاه تئاتر، حاکی از آن است که تئاتر از دل اسطوره و آیین درآمده و رشد و نمو یافته است»^۳

عنصر دین و تئاتر فرق بین زنده بودن و زندگی کردن را به انسان آموخت، از اولین لحظاتی که او این فرق را درک کرد، به کمک عقل و اندیشه خود انواع مختلفی از زنده بودن و زندگی کردن را شناخت. پس تلاش کرد بهترین فرم بر خورد یا آن را انتخاب کند، این فرم‌های گوناگون عوارض مثبت و منفی متفاوتی را در برداشت و چالش‌های خاصی را بر سر راه انسان قرار می‌داد. درونیات انسان که بدر آن در اعماق وجودش قرار داشت، در برخورد با حقایق و واقعیات بیرونی معرکه بزرگی از درگیری‌های مختلف را فراهم می‌آورد و آنچه بهترین چاشنی این معرکه بود همان پرسش‌ها و سؤالات انسان بود.

انسان دوست داشت این معرکه را نشان بدهد و سؤالات خود را با صدای بلند به گوش دیگران برساند. تئاتر، این خواسته او را برآورده می‌کرد و به او این امکان را می‌داد.

ذهن انسان نمی‌تواند آشوب را تحمل کند، بنابراین جست‌وجوی نظم و پرسش از علت چیزها،

امری است ابدی. (جهان چگونه به وجود آمد، چرا پدیده‌های طبیعی رخ می‌دهند یا تکرار می‌شوند، عمل و عکس‌العمل انسان‌ها ناشی از چیست) از درون این پرسش‌ها در هر عصری، انسان مفاهیمی را در مورد رابطه خود با خدایان، با جامعه و با خویشتن تنظیم و قاعده‌بندی می‌کند. انسان، مذهب، علم، نهادهای سیاسی و اجتماعی و هنر خود را از طریق این مفاهیم شکل می‌دهد. «تئاتر در هر عصری اعتقادات رایج همان عصر را درباره انسان و جایگاه او در جهان و جامعه منعکس می‌کند. چون دیدگاه‌های انسان از علیت و جایگاه خاص او در طرح کلی چیزها در تغییر است، تئاتر نیز تغییر می‌کند. زیرا وظیفه تئاتر این است که اندیشه غالب در عصر خود را درباره حقیقت و واقعیت منعکس بکند»^۴

اگر باورهای دینی نگاه جزع‌نگر انسان را به نگاهی کلی و پویا تبدیل می‌کرد و او را از سقوط در نیستی



و فنا نجات می‌داد و به مرز بی‌کرانگی می‌برد، تئاتر نیز امکان به تصویر کشیدن عینی همه این مراحل را فراهم می‌کرد. متن تئاتر که مبتنی بر قصه و قصه که برآمده از اسطوره بود به کمک حرکت‌های نمایشی برگرفته‌شده از آیین‌ها، آنچه را که به راحتی قابل گفتن نبود نه فقط به پدیده‌های دیداری شنیداری تبدیل می‌کرد، بلکه با نفوذ به عمق کانون تفکر و احساس مخاطبان خویش در یک هم‌زادپنداری قوی، زمینه فهم و درک عمیق‌ترین مفاهیم را فراهم می‌ساخت.

جریان دین و تئاتر در بستر تاریخ

ویژگی مطرح کردن سؤال هیچگاه انسان را ترک نکرد، تا آنجا که می‌توان او را به موجودی که می‌تواند سؤال کند تعریف کرد. موجودی با قدرت جاویدان طرح سؤال و توان مطرح کردن سؤال‌های همیشه‌جاویدان. انسان در طول تاریخ تمدن خویش، سؤالات بی‌شماری را مطرح کرده است. این سؤالات به دو بخش کلی تقسیم می‌شود:

الف) سوالاتی که پاسخ می‌گیرند و انسان از پاسخ آن قانع می‌شود.

ب) سوالاتی که به‌رغم پاسخ‌های متفاوت، همواره به عنوان سؤال باقی می‌مانند.

اصلی‌ترین سوالات انسان در ارتباط با خدا، هستی و خودش از نوع دوم است. این سوالات در هر عصر و زمانی بنا به اقتضائات همان عصر و زمان به فرمی پاسخ می‌گیرند. این پاسخ‌ها که برآیند تکامل از پاسخ‌هایی است که انسان در مقابل دیگر سوالات خود به آن‌ها رسیده است، هیچ‌گاه نمی‌تواند پاسخ نهایی باشد و همواره انسان به دنبال پاسخ نوتر و جدیدتر است. گویا هر شکل از پاسخ به این نوع از سؤال‌ها خود زمینه‌غنی‌تر شدن دامنه سؤال می‌شود و این حرکت، بخشی از پتانسیل و انرژی لازم برای جریان تکامل انسان در تاریخ است. اصلی‌ترین انگاره‌های تألیفی دین که بدنه اصلی آن را می‌سازد بر اساس پاسخ به این سؤال‌ها شکل می‌گیرد و در یک معجزه مسلم و انکارناپذیر، دین نیز به آن یک جواب نهایی و قطعی نمی‌دهد، تا راه تکامل انسان را به بن‌بست نکشاند. جواب‌های دین به این‌گونه سوالات انسان، قابل تفسیر است. تا انسان در مسیر رشد و تکامل خود به تفسیرهای گوناگون برسد و این خود آبخشور نیاز مستمر انسان به دین است.

افق گسترده و زیبایی که از این سؤال و جواب‌های همیشه‌جاویدان انسان در تاریخ او پدید آمده است، به تئاتر امکان حیات می‌بخشد. هنر تئاتر در این افق تنفس می‌کند و اصلی‌ترین بستر تغذیه آن همین نوع سؤال‌های انسان است و همین سؤال‌هاست که زیرساخت نمایشنامه‌های انسانی می‌شود. «می‌توان گفت تاریخ تئاتر عبارت است از تغییراتی که عقاید انسان در طول زمان درباره خود و جهان پیدا کرده است.»^۵

تغییر عقاید انسان بر اساس سوالات همیشه‌جاویدان او شکل می‌گیرد، آنگاه که او می‌خواهد با یک تعامل منطقی در بین معلومات خویش به دنبال جواب باشد. نمایه‌ای از این سوالات، این مطالب را به خوبی اثبات می‌کند:

چرا و چگونه انسان می‌فهمد؟
ریشه تفکر، شناخت و علاقه انسان به طلب دانش در چیست؟

رشد رو به افزایش اندیشه و عمل انسان چه تأثیری بر جریان تکامل هستی دارد؟

چگونه انسان قابلیت تفسیر پدیده‌ها به خیر و شر را یافته است؟

چرا انسان استعداد انجام خوبی و بدی را داراست؟

چگونه انسان می‌تواند فراتر از اقتضائات طبیعی ارگانیسم وجود خود عمل بکند؟

فرجام این موجود مختار بین انجام نیکی و بدی چیست؟

معیار قضاوت در کار انسان کدام است؟

در نهایت کدام قاضی به انسان حکم می‌دهد؟
چگونه می‌توان ضرورت‌ها و غیرضرورت‌ها را در عمل انسان تشخیص داد؟

شرایط طبیعی محیط زیست، شرایط اقتصادی، سیاسی، علمی، صنعتی و رشد عقلانی انسان در طول تاریخ بر سیستم نگرش متفکرانه او اثر گذاشته و جواب‌های گوناگونی را به این سؤال‌ها در پی داشته است. اما همان‌گونه که گفته شد هنوز انسان به دنبال پاسخ‌های دیگر است، گویا رفتن برای او مهم است نه توقف روی یک یا چند جواب! تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل انسان در این منظومه، چهره قانون‌مدار حرکت تکاملی او را در هستی ترسیم می‌کند که این چهره در دو آینه شفاف تاریخ دین و تاریخ تئاتر مشاهده می‌گردد. آنچه زیرساخت نمایش‌های یونان باستان را می‌سازد، درگیری انسان آن روزگار با همین سؤال و جواب‌هاست.

این درگیری به گونه‌ای است که نمی‌توان چهره هنرمندانه نمایشنامه‌نویسان بزرگی چون اشیل، سوفکل و دیگران را از چهره فیلسوفانه و متدینانه آن‌ها، جدا کرد، این چهره‌ها با هم عجین است. «یونانیان خود مخترع فلسفه بودند و با اسلوبی منظم تقریباً درباره هر مقوله‌ای حتی درباره ماهیت خدایان و جهان سؤال طرح می‌کردند.»^۶

محور اساسی پاسخ به سوالات انسان نزد نمایشنامه‌نویسان یونان باستان اندیشه حاکم بر زمان ایشان بود، آنان بر اساس نوعی انسان‌گرایی خاص، جهان‌بینی ویژه‌ای داشتند که در آن، انسان به‌رغم اینکه موجودی طبیعی و درگیر با مسائل طبیعی بود، در مواردی تا حد ماوراءالطبیعه برکشیده می‌شد. او ویژگی‌های مخصوصی داشت که می‌توانست همه موجودات را پشت سر بگذارد و به جایگاه خدایان نزدیک شود. این قابلیت در هیچ کدام از موجودات دیگر نبود. اما همین امتیاز برای انسان مانند تیغ دو دم عمل می‌کرد و به انسان این امکان را می‌داد که به پرنگاه سقوط نزدیک بشود و چنان سقوطی بکند که در آنجا هم پای هیچ موجودی باز نمی‌شد و هیچ پدیده‌ای نمی‌توانست آن قدر سقوط بکند!

«اندیشه یونانی درگیر اعتقاد به عقلانی بودن انسان از یک سو و عناصر درکناشدنی از سوی دیگر بوده است. ... انسان به مقام والایی رسیده بود، اما به‌روزی انسان بستگی به رابطه او با نیروهای فوق طبیعی داشت.»^۷

نمایش «پرومته در زنجیر» به مسئله چگونگی شکل‌گیری عنصر والای آگاهی و شعور در انسان می‌پردازد و نشان می‌دهد که آگاهی چگونه امری ماوراءالطبیعی است که به خواستی فوق طبیعی در یک ماجرای پر پیچ و خم به انسان اهدا شده است و انسان که از میان تمام موجودات به داشتن آن مفتخر گشته است، لازم است طبع دوسویه

روشنی‌بخش و سوزنده آگاهی را همواره به یاد داشته باشد و بداند که آگاهی هم می‌سازد و هم می‌سوزاند تا او کدام‌یک را برگزیند.

در نمایشنامه آنتیگونه در یک تعامل منطقی برگرفته‌شده از اندیشه حاکم بر آن زمان، دو قطب مثبت و منفی وجود انسان به چالش برمی‌خیزند تا تکیه‌گاه‌ها و لغزشگاه‌های خود را به تصویر بکشند.

در دیدگاه انسان یونانی عقلانیت و ایمان به گونه‌ای خاص با یکدیگر پیوند می‌خورد و انسان باید در میان این دو پیوند مسیر خود را پیدا کند. «درام یونانی، درامی است که کشمکش و تلاش انسان در مرکز آن قرار دارد، اما وجود عناصر فوق طبیعی در درام‌های یونانی به ما خاطر نشان می‌سازد که هنوز دوره آیینی به‌تمامی به سر نرسیده است.»^۸

هرگاه بر اساس پاره‌ای از انحرافات، گونه‌ای کج‌اندیشی در تاریخ دین‌باوری انسان پیدا شود، تاریخ تئاتر نیز از آن متأثر می‌گردد و مانند یک آینه آن را منعکس می‌کند. در پی قدرت گرفتن کلیسا و به میان آمدن تفسیرهای غلط از آیات کتاب مقدس، قرن‌های ظلمت و خاموشی پدیدار می‌گردد. قرن‌هایی که در آن انسان به عنوان موجودی گنهگار معرفی می‌شود. انسان متهم به گناه ازلی است که جز ندامت و پرهیز از همه لذات و خوبی‌ها برای جبران گناه خود، چاره‌ای دیگر ندارد.

کلیسای قرون وسطی، زمین را مرکز جهان اعلام می‌کند و از آن تبعیدگاهی برای انسان می‌سازد. انسان یک زندانی است که در تبعیدگاه خویش هرچه بیشتر رنج ببرد و شکنجه بشود مقرب‌تر خواهد بود. در این دوره درهای دانش و شناخت‌های غیرکلیسایی روی انسان بسته می‌شود و آنچه به عنوان دانش کلیسایی مطرح می‌شود بسیار محدود و در اختیار خواص معدودی است.

تئاتر در این زمان به‌شدت افول می‌کند، کلیسا با هنرمندان از در ستیز می‌آید و آنان را تکفیر و به اعدام محکوم می‌کند. آنچه کلیسا از هنرمندان می‌خواهد جز برگزاری یک مراسم دینی مورد قبول خودش چیز دیگری نیست، چراکه تصور می‌کند نباید به آنچه ممکن است به اندیشه‌ورزی منتهی بشود، پرداخت!

«اگرچه بازیگران فراوانی در بیزانس، در کار هنرنمایی بوده‌اند، اما به نظر می‌رسد که این بازیگران از اعتبار چندانی برخوردار نبودند، مقامات کلیسا اغلب آنان را تکفیر می‌کردند. ... بر طبق قوانین کلیسا همه نمایشگران حرفه‌ای و همسرانشان از کلیسا رانده می‌شدند. همچنین دولت بسیاری از حقوق قانونی بازیگران را از آن‌ها سلب کرده بود.»^۹

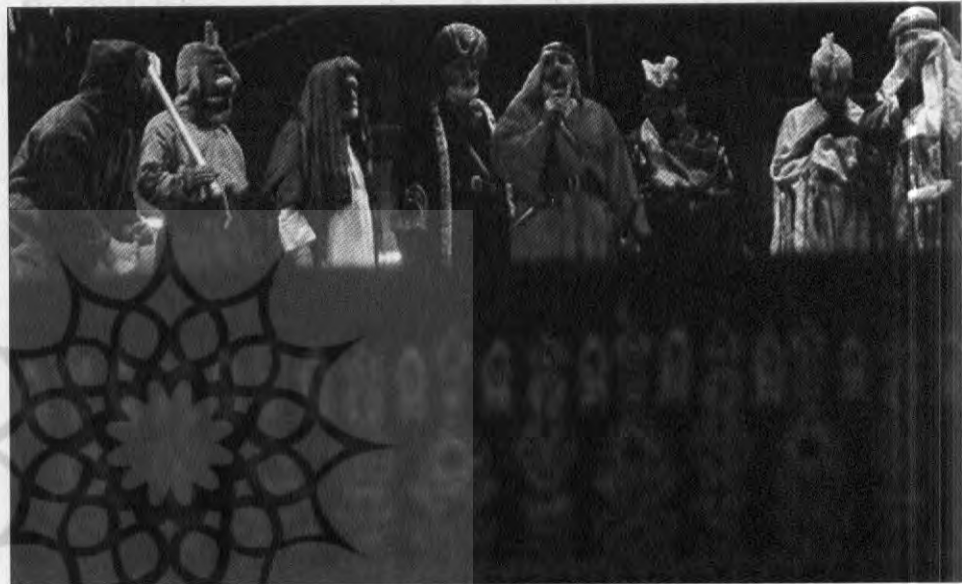
کلیسا تلاش می‌کرد تا جای خالی تئاتر را با مراسم پر زرق و برق دینی مورد نظر خود، پر کند

و تصور این را داشت که می‌تواند موفق بشود. تئاتر آگاهی‌دهنده و مبتنی بر نمایشنامه‌هایی که به رشد و شکوفایی ذهن انسان کمک و با پرداختن به اصلی‌ترین دغدغه‌های او زمینه‌های روشنگری را پی‌ریزی می‌کرد، مورد طعن و لعن قرار گرفت و مراسم پُرهزینه توحالی که فقط می‌توانست مردم را گوسفندوار به دنبال یک جریان مورد نظر کلیسا به حرکت وادار کند، مورد تأیید بود و برایش هزینه می‌شد. «برخی برآنند نیاز به تئاتر و نمایش در بی‌زانس از طریق مراسم متعددی که با لباس‌های مجلل و ضمایم دیگر برگزار می‌شد، برآورده می‌گردید. جشن‌های عید پاک به‌ویژه بسیار باشکوه برگزار می‌شد و در راهپیمایی‌هایی که

هرچه بیشتر فعال و کمتر منفعل باشد و این با تعلیمات کلیسای قرون وسطی سازگار نبود. کلیسا انسان متفکر را دوست نداشت.

۱ مقدمات ورود دین و تئاتر به دنیای مدرن

در طی قرن‌های وادار کردن انسان به سکوت و خفقان، انسان‌های هوشمند می‌دانستند که خداوند انسان را برای دریند کشیده شدن نیافریده است. آنان می‌فهمیدند که انسان برای شکوفا شدن استعدادهایش آفریده شده و این شکوفایی باید بر پهنه هستی از برخورد او با پدیده‌های گوناگون انجام پذیرد. به این لحاظ از هر فرصتی برای شناخت قدرت تفکر خود و کارآمد کردن آن استفاده می‌کردند تا با تکیه بر



آن مسیر دانش‌ورزی دوباره انسان را بازبکنند. اگرچه این تلاش‌ها تک‌جرقه‌هایی بود که توسط حاکمیت کلیسایی خاموش می‌گشت؛ اما سرانجام همان مقدار که از چشم کلیسا مخفی ماند شعله‌ور گشت و توانست بنیاد نابه‌سامانی‌ها را بسوزاند. مردان بزرگ و از جان گذشته‌ای در طول دویست سال دوران روشنگری تلاش جان‌سوزی کردند تا بتوانند عنصر آگاهی را از آن‌گونه که باید به انسان بدهند.

رفته‌رفته تلاش‌ها به سرانجام رسید و چشم انسان روی شگفتی‌های جهان و درون خویش باز شد. او دوباره متولد گشت و در این تولد دوباره بیش از هر چیز به فکر شخصیت از دست‌رفته خود بود. «دانشگاه‌ها نیز در شکل دادن به جامعه اواخر قرون وسطی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. از سده دوازدهم دانشگاه‌ها جای مراکز آموزشی در دیوارها را گرفتند و به تدریج بدل به کرسی‌های اصلی تعلیم و تربیت گردیدند. با آنکه دانشگاه‌ها مخالفی با کلیسا نداشتند اما

در آن‌ها دسته‌های بزرگ مردم از کلیسایی به کلیسای دیگری دخیل می‌رفتند و هم‌صدا نوحه می‌خواندند، ماجرای آخرین روزهای زندگی مسیح به نمایش درمی‌آمد.»^{۱۰}

اما این‌ها هیچ‌کدام تئاتر محسوب نمی‌شود، چون انسان تحت حکومت کلیسا، حرفی برای گفتن ندارد. او عبد ذلیلی است که جز گوش سپردن به دستوره‌های برآمده از تفسیرهای کلیسایی از کتاب مقدس اختیار دیگری ندارد. واگویه جریانات درست یا نادرستی که مقاصد خاص کلیسا در آن گنجانده شده بود، نمایش منظورها و اهداف از پیش تعیین‌شده‌ای بود که نه تنها هیچ جنبه وادار کردن مخاطب خود را در جهت تعقل و تفکر بیشتر نداشت که بیشترین هدفش تخدیر مخاطب و گرفتن هوشیاری از او بود و این نفس تئاتر مخالف است. هدف اصلی اثر ادبی که تبدیل به نمایشنامه و متن دراماتیک می‌شود، آن نیست که مخاطبش مصرف‌کننده باشد. بلکه هدف آن این است که مخاطب خود را وادار به تفکر و اندیشه کند. تا او

به آموزش‌های غیرمذهبی توجه بیشتری نشان می‌دادند.»^{۱۱}

در تولد دوباره انسان، چشم او روی شگفتی‌های جهان و درون خویش باز شد. او توانست با گرایش به ادبیات کلاسیک یونان باستان که یک ادبیات انسان‌گرایانه بود، مسیر جست‌وجوی شخصیت خود را بیابد. همان که در تمام قرون وسطی به فراموشی سپرده شده بود. انسان خسته از دگم‌اندیشی‌های کلیسا با آغاز رنسانس در مسیر تجربه‌های نو و مترادفی قرار گرفت، که می‌رفت تا زندگی او را به کلی دگرگون بکند.

«بارشد انسان‌گرایی روح ماجراجویی و کنجکاوی در پهنه طبیعت نیز بالیدن گرفت. رنسانس سرآغاز گسترش اکتشافات جغرافیایی، آزمایش‌های علمی، جستارهای فلسفی و خلاقیت‌های هنری گردید و در تعلیم و تربیت هدف جوامع را پرورش انسان جامع با مهارت‌های فراوان در علم، سیاست، ورزش و هنر شناخت.»^{۱۲}

سؤالات همیشه‌جاویدان انسان در فضای جدید و با روحیات خاص انسان قرن جدید، شکل نویی می‌گرفت و در یک افق دیگر به دنبال جواب می‌گشت و این مقدمه‌ای بود برای اینکه تئاتر شکل حقیقی خودش را بیابد و به معرکه‌ای برای طرح سؤال و جواب‌های اساسی انسان تبدیل شود. انسان بدون دلواپسی از سلطه کلیسا می‌توانست بیندیشد، حرف بزند و از یافته‌های خویش در مسیر تجربه‌ها، سخن بگوید. او دیگر گنهکار تبعیدی، در این دنیا نبود.

تلاش‌های دوران روشنگری به انسان رنسانس، این جرئت را داد که خود را موجود برگزیده خداوند بداند. موجودی که بناست با تلاش‌های فکری خود، ژرفای هستی را بشکافد و به رمزهای پیچیده طبیعت دست پیدا بکند. در مسیر این رمزگشایی بزرگ‌ترین راز هستی برای انسان شکفته شد. «بین انسان و طبیعت پیوندی عجیب وجود دارد به گونه‌ای که گویا رازهای طبیعت آیاتی برای به خودآگاهی رسیدن انسان است که بر او عرضه گشته است. با رمزگشایی از این آیات، انسان بیشتر به خود نزدیک می‌شود و خود را بهتر می‌شناسد.»

دنیای تجربه‌های انسان به شدت وسیع و پرمعنا شد و دیگر در حد تجربه‌های آزمایشگاهی خلاصه نمی‌گشت، برای انسان تجربه‌های عقلانی زیادی در دامنه معقولات پیچیده مطرح گشت. تجربه دینی، تجربه فلسفی، تجربه علمی، تجربه عرفانی و تجربه هنری که هر کدام از این تجربه‌ها با دین، فلسفه، عرفان و هنر فرق می‌کردند، دنیای تجربه‌های جدید انسان زمینه پیدایش ایدئولوژی مدرنیته را فراهم کرد و دورانی با انگاره‌های مدرن آغاز گشت. با پدیدار شدن انسان مدرن، انگاره‌های جدیدی پیرامون سؤالات همیشه‌جاویدان انسان به وجود آمد که نه تنها دامنه سؤالات انسان را بسیار

گسترده‌تر کرد، بلکه به آن کیفیت خاصی بخشید، اصالت انسان اصالت لذت، اصالت زندگی، اصالت توسعه و ... نمایی از تصویر انسانی را می‌ساخت که حقوق خاصی را مطالبه می‌کرد و خود را در پاسخ به مشکلات خویش خودکفا می‌دید.



۴ دین و تئاتر امروز

امروز اگر از تئاتر و اگر از تئاتر دینی صحبت می‌شود باید قبول کرد که انسان امروز متأثر از دنیای مدرن و پست‌مدرن است. دنیایی که موجب تولد انسانی کاملاً جدید شده است. انسان امروز همان انسان گذشته نیست که فقط نیازهای بیشتر و جدیدتری داشته باشد. این انسان به کلی با انسان گذشته فرق کرده است. او در جهان دیگری زندگی می‌کند و آنچه از پیرامون خود کسب می‌کند به کلی متفاوت است. گسترهٔ معلومات انسان در جهانی به وسعت بی‌کرانی پهن شده است. جهانی که از کوارک‌ها تا ابرکوکشان‌ها وسعت دارد. انسان امروز جدا از اینکه به این جهان به عنوان یک مورد مطالعاتی نگاه می‌کند، به چگونگی آغاز و انجام آن نیز می‌اندیشد. او در کنار مطالعهٔ مه‌بانگ در فیزیک فضا به امکان وجود جهان‌های موازی نیز فکر می‌کند و بخش اعظم مطالعات او روی میدان‌هایی در طبیعت مانند ابرریسمان‌ها می‌گذرد! مطالعهٔ نقشه‌های ژنتیکی موجود زنده و کار روی امکان مشابه‌سازی، کاری معمولی شده است.

طبیعی است که در این زمان، پدیدهٔ دین هم باید زمینهٔ آرامش فکری انسان را فراهم کند و موجب حرکت سریع انسان به سوی کمال بشود. هنوز دین باید پشتوانهٔ اخلاقی بودن انسان باشد. اما باید ماهیت انسان امروز را خوب شناخت و مشکلات امروزی او را درک کرد و درست در همین نقطه دین امروز با تئاتر امروز به هم پیوند می‌خورد. تئاتر هم اگر بخواهد برای انسان امروز حرفی داشته باشد باید او را خوب بشناسد. بقا و دوام دین و تئاتر هر دو به مخاطب بستگی

دارد. دین و تئاتر بدون مخاطب دین و تئاتر نیست. برای داشتن مخاطب باید ماهیت و جایگاه انسان امروز خوب شناخته بشود.

دین و تئاتر دو پدیدهٔ انسانی هستند که در اصلی‌ترین گزاره‌های تألیفی خویش با هم پیوند دارند. اگر در زمان حاضر از این دو صحبت می‌شود و می‌خواهیم نمایی از تئاتر دینی را به تصویر درآوریم باید بدانیم چه مشکلی از انسان امروز را می‌خواهیم حل بکنیم. مشکلاتی که برمی‌گردد به اصلی‌ترین سؤال‌های انسان امروز، مشکلاتی است که دین می‌خواهد آن را حل بکند. اگر ما بتوانیم آن را در تئاتر مطرح، و تلاش کنیم جواب آن را ارائه بدهیم، تئاتر ما دینی خواهد بود.

۵ مشکلات انسان امروز

در عصر خودی شدن دورترین پدیده‌های جهان با انسان و پدیدار شدن ابعاد متفاوت محسوس و غیرمحسوس طبیعت، انسان امروز با خطر غریبه شدن با خودش روبه‌رو است. در غوغای عظیم تمدن کنونی که رو به رمزگشایی از ژرفای هستی گذاشته است، حقیقت رمز آلود وجود خود انسان هر روز بیشتر به فراموشی سپرده می‌شود و می‌رود تا در لابه‌لای دیگر شناخت‌های انسان، به کلی فراموش بشود. فرار از خویش‌تن در رفتار انسان امروز به خوبی مشخص است. او مجبور است برای پوشاندن پاره‌ای از ضعف‌های کنونی خویش پاره‌ای حقایق وجودی خود را بیوشاند. انسان ایستاده بر قلهٔ دانش پژوهی، امروز در خطر از یاد بردن منزل خود در هستی است و از خودبیگانگی او را به شدت تهدید می‌کند. در این زمان دین و تئاتر باید به گونه‌ای خاص و متناسب به یاری انسان امروز بپردازند و وظیفه خود را انجام بدهند.

۶ نمایه‌ای از پیوند دین با تئاتر در عصر حاضر

اگر عملکرد دین امروز، به یاد آوردن حقیقت انسان و مسدود کردن زمینه‌های از خودفراموشی است.^{۱۳} تا از این طریق ایمان به خدا، وارد زندگی پیچیدهٔ امروزی بشود و به آن معنی و مفهوم ببخشد، طبیعی است که تئاتر دینی نیز چنین وظیفه‌ای دارد. تئاتر که در موجودیت تاریخی خویش همواره سخن از اصلی‌ترین دردهای انسان گفته است اگر امروز نیز به رسالت اصلی خود توجه بکند، دینی خواهد بود. اگر قبول کنیم که جوان امروز با مشکلات جدی در زمینهٔ دین‌باوری روبه‌رو است و نخواستار باشیم به مظاهری سطحی و عامیانه از دین اکتفا بکنیم باید در میان جهان‌شناسی‌های علمی، فلسفی، عرفانی و هنری امروز جایگاه منطقی و درست اندیشهٔ دینی و ضرورت دین‌باوری را نشان بدهیم.

به صورت طبیعی ورود به این عرصه لازم‌الشی این است که بتوانیم دین را از فراز معرفت‌شناسی‌های نوین

هم‌آورد نیازهای روبه‌گسترش انسان امروز ببینیم.^{۱۴} آنگاه که بخواهیم چنین نگرشی را وارد دنیای تئاتر بکنیم، پشتوانهٔ بسیار قوی و خوبی از درک صحیح از جدیدترین متد نگرش‌های امروز انسان در چستی جهان، کیستی انسان، چستی تاریخ، چستی زمان، چستی مکان و تمامیت آنچه بر اندیشه‌های مدرن می‌گذرد را لازم خواهیم داشت.

اگر بخواهیم با این نگرش عمیق وارد دنیای تئاتر بشویم باید بدانیم تئاتر امروز نیز تئاتر گذشته نیست و جدای از تغییرات عمیقی که ره‌آورد امکانات علمی، صنعتی و تکنیکال امروز به آن داده است ژرف‌ترین تغییرات از ناحیهٔ نگاه انسان به هنر، زیبایی‌شناسی و آنچه به عنوان فلسفه هنر مطرح است اتفاق افتاده است.

هنر تئاتر که امروز توان ورود به عرصهٔ زوایای ریز و پنهان معماهای پیچیدهٔ وجود انسان را دارد مسیر انسان را در بازشناسی حقیقت وجود خودش بسیار خوب می‌تواند طی بکند. عملکرد دین اگر با حس زیبایی‌خواهی انسان در تئاتر به هم پیوند بخورد معجزهٔ بزرگی اتفاق خواهد افتاد.

۷ معنای تئاتر دینی در عصر حاضر

امروز هم تئاتر دینی با همان سه مقدمهٔ ایمانی که از گذشته با آن آغاز می‌شد، آغاز می‌شود. نخستین پایهٔ همان ایمان به امر محسوس، معقول و ملکوت است، اما نگاه انسان امروز به این سه، با نگاه انسان گذشته بسیار متفاوت است و فرق کرده است.

گسترهٔ محسوسات به کمک دانش و تکنیک امروزی آن قدر پُر دامنه و بزرگ شده است که شاید لازم باشد دوباره آن را معنی بکنیم. همین وسعت دامنهٔ محسوسات زمینهٔ تغییرات وسیعی در حیطهٔ معقولات نیز شده است.

آنچه امروز، انسان حس می‌کند و آنچه را که انسان امروز به آن می‌اندیشد، نمی‌تواند برای انسان گذشته حتی تصور بشود.

اگر ما ایمان به ملکوت راه همان ایمان به امر متعال بدانیم،^{۱۵} آنچه که فراتر و برتر از هر چیزی است که در دسترس انسان است، آنگاه می‌فهمیم که چگونه گسترش دامنهٔ محسوسات و معقولات انسان امروز، فراتر و برتر را به قله‌های رفیع‌تری می‌برد و چگونه هر چه در سایهٔ علم و تکنولوژی معلوماتش در اختیار انسان قرار می‌گیرد، امر متعال را بر سکویی بالاتر قرار می‌دهد. از آنجا که رسالت دین ایجاد ایمان به الله تبارک و تعالی و رهایی انسان از تاریکی‌ها و دور کردن او از ظلمت است،^{۱۶} هرگاه تئاتر امروز بتواند انسان را به حقایق درون خویش و همچنین حقایق مستور در عالم هستی آگاه بکند و این کار با هنر درخور این زمان همراه باشد، تئاتر دینی خواهد بود.

اگر سعادت فردی انسان امروز و سعادت ملت‌ها، در گروی فهم درست و دانش کارآمد و آگاهی‌های مفید است،^{۱۷} تئاتری که بتواند زمینهٔ دریافت این

سه را به مخاطبان خود بدهد و مقدمه برداشتن گام‌ها را در جهت دور شدن از غیر سعادت و نزدیک شدن به سعادت فراهم بیاورد، تئاتر دینی خواهد بود.

اگر یک گام بلند ادیان آشنا کردن مخاطبان خود با پتانسیل‌های زیبایی موجود در جهان است، تئاتری که بتواند این پتانسیل را در پدیده‌های پیرامون انسان به او نشان بدهد و ثابت بکند که این زیبایی‌ها ناشی از فیض و عنایت زیبایی مطلق در هستی است^{۱۸} تئاتر دینی خواهد بود.

اگر دین نیازهای طبیعی و غریزی انسان را به رسمیت می‌شناسد، امانیازهای متعالی، معنوی و برتر را هم برای او ضروری می‌داند،^{۱۹} تئاتری که بتواند با تأکید بر جایگاه نیازهای طبیعی و غریزی انسان به بیان نیازهای متعالی او بپردازد و جایگاه رفیع آن را به تصویر در بیاورد تئاتر دینی خواهد بود.

اگر رسالت دین بیدار کردن روح انسان و حاضر کردن وجدان او است^{۲۰} و با این کار می‌خواهد به زندگی او معنی ببخشد، تئاتری که بتواند این کار را با لطافت و زیبایی کامل انجام بدهد، تئاتر دینی خواهد بود.

بخش مهمی از رسالت دین وسعت بخشیدن به افق دید انسان است^{۲۱} و می‌خواهد افق‌های هر چه دورتر در فضا، زمان و تاریخ انسان را برای او معنی بکند و آن‌ها را به او نزدیک بسازد. تئاتری که در عین هنر و تئاتر بودن بتواند چنین رسالتی را هم انجام بدهد، تئاتر دینی خواهد بود.

عشق به خدا، طبیعت، انسان، پاکی و رشد که بذر اولیه‌اش در نهاد تمام انسان‌ها نهفته است سرمایه‌های اولیه نگاه دینی است.^{۲۲} اگر تئاتر، عشق به این امور را در انسان آبیاری بکند و زمینه جوانه زدن و سپس نهال و بعد درختی تناور شدن آن‌ها را فراهم بیاورد تئاتر دینی خواهد بود.

دین با مطرح کردن ماوراءالطبیعه بذر فراهم آمدن آرامش و امنیت روانی همچنین اعتقاد به مسائل اخلاقی و ایمان به رشد و پشرفت را در ضمیر انسان می‌کارد.^{۲۳} تئاتر، اگر بتواند در جهت این مهم گام‌هایی بردارد تئاتر دینی خواهد بود.

۱۱ گام‌های لازم برای ورود به عرصه تئاتر دینی

برای وارد شدن به عرصه پُرافتخار تئاتر دینی در روزگار کنونی نخست باید به ضرورت‌هایی رسید، آن را خوب درک کرد، به آن ایمان آورد و با عمل آن را ثابت کرد.

۱. تجربه انسان امروز به او فهمانده که تمام بنیان‌های عقلی او برای اینکه ره‌آورد‌های مفیدی داشته باشد باید با عنصر ایمان آمیزش بیابد. همچنین عمیق‌ترین باورهای متجلی شده در ایمان انسان آنگاه مفیدند که با عقلانیت کامل در آمیخته باشند عقل و ایمان را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد.^{۲۴} در ورود به عرصه تئاتر دینی این هر دو به یک اندازه لازم است. هر اثری که از آن بهره‌مند

نیاشد نمی‌تواند تئاتر دینی باشد.

۲. در نگاه انسان امروز، گزاره‌های تألیفی دین که اساس آن را می‌سازد، در مرزهای کوچک نمی‌گنجد و نمی‌توان آن را در حیطه باورهای کوچک گذشتگان که ناشی از جهان‌نگری‌های محدود ایشان است به زنجیر کشید. لازمه ورود موفق به عرصه تئاتر دینی شناخت چگونگی پوشش دادن گزاره‌های دینی به مسائل بی‌کران دنیای امروز است.^{۲۵}

۳. تجربه دینی برای انسان امروز از مفهومی بسیار عمیق برخوردار است و خلاصه در مناسک عبادات و شعائر دین نمی‌شود، بلکه تمام ابعاد معرفتی، ایمانی، ارزشی، اسطوره‌ای، عقلانی و فراعقلانی انسان را شامل می‌شود.^{۲۶} برای ورود به عرصه تئاتر دینی هم باید این ابعاد را خوب شناخت و هم چگونگی ارائه تئاتری آن را در این روزگار بلد بود.

۴. احساس خلاق، ایمان سترگ، عقلانیتی فراگیر و حقیقتی عمیق، جزء ضروری‌ترین نیازهای انسان امروز است این نیازها و کیفیت پاسخگویی دین به آن‌ها را برای ورود به عرصه تئاتر دینی، خوب باید شناخت.^{۲۷}

۵. همواره باید به یاد داشته باشیم که روان آدمی، همیشه باور به یک گوهر مقدس را در خود دارد.^{۲۸} که هسته اولیه تجربه دینی را می‌سازد و این تجربه اولیه است که در برخورد با شرایط متفاوت فضا و زمان رشد می‌کند، ما که در تئاتر به دنبال فهم تجربه‌های انسانی هستیم باید بتوانیم به جوهر نیالوده وجود انسان نزدیک بشویم و بعد به لحاظ زمانی که در آن زندگی می‌کنیم تجربه دینی انسان را همراه با دیگر تجارب او درک کرده و بر اساس این درک بر صحنه تئاتر حاضر بشویم.

در پایان، این نکته مسلم است که تئاتر دینی قبل از اینکه برای مخاطبان خود دینی باشد، برای آن که آن را می‌پروراند باید دینی باشد.

منابع و مأخذ

۱. براکت، اسکارگ، تاریخ تئاتر جهان، جلد اول، نقره، ۱۳۶۳، ص ۳۲.
۲. همان، ص ۳۸.
۳. همان، ص ۳۰.
۴. همان، ص ۴۶.
۵. همان، ص ۳۷.
۶. همان، ص ۵۸.
۷. همان، ص ۵۹.
۸. همان، ص ۵۹.
۹. همان، ص ۱۸۴.
۱۰. همان، ص ۱۸۵.
۱۱. همان، ص ۲۲۶.
۱۲. همان، ص ۲۸۴.
۱۳. این است راه راست پروردگار تو، ما آیات خویش را به تفصیل برای آن کسان که خود را به یاد آوردن بیان کردیم. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۲۶.
۱۴. هیچ رسولی را جز به زبان قومش نفرستادیم تا پیام الهی را آشکارا به ایشان برساند. قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۴. (طبیعی است که مراد فقط زبان مادری نیست زبان مردم

در سطح‌های متفاوتی از شعور با هم فرق می‌کند و در عصر معرفت‌شناسی‌های مدرن زبان خاص حاکم است.

۱۵. ای کسانی که ایمان آوردید، به خدا ایمان بیاورید قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۱۶. خدا یار اهل ایمان است. آنان را از تاریکی‌های چهل بیرون آورد و به عالم نور برد. قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۱۷. هر آینه خدا بر مؤمنان منت نهاد که پیامبری از خود ایشان بر ایشان فرستاد تا آیات او را بر آنان فروخواند و



پاکیزه‌شان سازد و کتاب و حکمت به ایشان بیاورزد، هر چند پیش از آن در گمراهی آشکار فروبودند. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

۱۸. خدایی که آسمان‌ها را بدون ستون - که بتوانید دید - برافراشت و بر عرش مستولی شد و خورشید و ماه را مستخر گردانید تا هر یک در مدتی معین سیر کند او کار جهان را تدبیر می‌کند و آیات دانایی و توانایی خویش را مفصل بیان می‌دارد تا مگر شما به دیدار پروردگار خویش باور آورید. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲.

۱۹. پس چون نماز به پایان رسید، در زمین پراکنده گردید و خواستار فضل خدا بشوید. قرآن کریم، سوره جمعه، آیه ۱۰.

۲۰. مؤمنان برادران یکدیگرند، پس میان برادران خود را اصلاح کنید و از خدا بترسید، باشد که مورد رحمت او قرار گیرید. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲۱. در زمین نشانه‌هایی است برای دارندگان یقین و در جان‌های خودتان چرا نمی‌بینید. قرآن کریم، سوره ذاریات، آیه ۲۰ - ۲۱.

۲۲. اگر خدا را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیاورزد، خدا آمرزنده و مهربان است. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۲۳. کسانی که به خدا ایمان می‌آورند دل‌هایشان با یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه باشید تنها با یاد خدا دل‌ها آرام می‌یابند. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲۸.

۲۴. آنچه در آسمان‌ها و زمین است به فرمان شما در آورد، همه از اوست و در این کار نشانه‌هایی است از حکمت و قدرت او برای کسانی که ببینند. قرآن کریم، سوره جاثیه، آیه ۱۳.

۲۵. ای مردمان، برهانی از پروردگارتان به شما رسید و برای شما نوری آشکار فرورفستادیم. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۲۶. این (قرآن) بینش‌هایی (برای شما) از جانب پروردگار شماسست و راهتمایی و رحمتی برای کسانی که ایمان آوردند. قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۲۰۳.

۲۷. شب و روز و خورشید و ماه را برای زندگی شما در گردون، مشخص، و ستارگان را به فرمان خویش فرمانبردار کرد، در این کار بزرگ نشانه‌هایی است برای آنان که خرد خود را به کار اندازند. قرآن کریم، سوره نحل، آیه ۱۲.

۲۸. همانا در این سخن، پند است آن را که صاحب‌دل باشد، یا گوش فرادارد به آهنگ فهمیدن. قرآن کریم، سوره ق، آیه ۳۷.